



۲۰۱۷/۱۱/۲۸



عبدالجلیل جمیلی

قابل توجه جناب نوری آزادی و مؤرخین گرانقدرم!

اساساً در اول میخواستم مطالب مختصری را و آنهم در چوکات ابراز نظرها بشما تقدیم کنم ولی درک کردم که شاید چند جمله کوتاهی ولو کثیرالمعنی باشد! باز هم درد تان را دوا نخواهد کرد- ازین رو مطلبی را بصورت فشرده در دو صفحه مختصر عرضه کردم ولی حال به این نتیجه رسیدم که متأسفانه مرغ شما یک لنگ داشته و نظر فقط منفردانه خود را در بین نفوس جمعیت ۳۰ میلیونی افغانیت و یا هفت و نیم میلیاردی نفوس جهانی متمایز تر و مرجح تر شمرده و قسماً می فرمائید که / شاعلی قاسم خان باز مرحومین نادر شاه او ولسمشر داود خان ته د شهید خطاب کوی، په داسی حال کی، چی نه نادر خان شهید ده او نه هم داود خان...!

پس باید با طرز دید شما از عان کرد که / بابیست موقف قتل تعمدی خبیر با فیر مرمی اوبلوف سکرتر اول کلتوری سفارت شوروی با همراهی کارغل تاجر فروش وطن بروس برای کجری قروت سازی تعمدی روز گار افغانیت و بد نامی دؤر داودی! و یا تکیه تم کردن استاد تره کی شما توسط شاگرد وفادارش و یا ستم کشی امین توسط جنرال روسی بادارش و یا مرگ تدریجی تسممی کارغل توسط روسهای مکارش! و یا حلق آویز کردن نجیب بی نجابت بدست طالبان دال بازش که امروزه / جنرال قهرمان گردن کلفت مفت خور بنام حزب وطن !؟! مسکو محور در پهلوی غلام مجدد سلیمان نا لایقی بی خدای مشاور بی ننگ و دالر خور کر زی صاحب !! همه و همه؛ با موقف دون همتی ضد اسلامی شان باز هم قهرمان ملی شناخته میشوند!! و با اینکه اوراق خون چکان تاریخ و میلیون ها قربانی انسانی ما بشمول داود خان افغان معلوم الحالی که تنها به خالق منان تن داد! مگر نزد جناب شما از سلسله غداران اند و هیچ! که به این صورت باید جشن کنید و هم تردیدی وجود ندارد اگر شما بگوئید // زه ستاسو اسلام نه پیزنم او تاسورا ته داود شهید بولی!! که مسلماً باید حق بجانب باشید. زیرا کسی که عقیده به اسلام نداشته باشد مانند توقع مردی از موجود مخنثی - کاریست خنده آور است و آب در هاون کوبیدن!

هموطن نازنین! نمیدانم مؤظفیت تان در کشور اروپائی چیست؟ که با خستگی کامل بعد از کار - قدرت چند سطر نوشتن به این بیچاره را ندارید و اما بیاد تان باشد که برای مهربانان تان مترانه مینویسید و هم انشالله که در وطن در کرسی قضا و فتوی نبوده باشید ورنه امروز بالا تر از سداالله سروری جره های قتل عام را چراغان میکردید.

اما حال با تکرار قسمتی از گفته های مؤرخ ۱۸ نوامبر ۲۰۱۷ ام اضافات لازمی را بشما و بخصوص جنابان معظم دانشمند مؤرخین صاحب قلمی عرضه میدارم که با تکرار تذکرات آثار دشمنان معلوم الحال تاریخی غربیان و یا همسایه های آزمون شده مان چه لندن و مسکوی و تهرانی و کراچی و آنها وغیره؛ یگانه قوماندان شکست نخورده راد مرد با افتخار استقلال آور مان یعنی نادر افغان را غدار و اجنت سر سپرده بوکنگمیان میشمارند و صفحات تاریخ و ویبسایت افغانیت در داخل وطن و بیرون از آن را منظمآ رنگ آمیزی میکنند!! و گرچه امیدوارم آن همه نوشته ام را یک بار دیگر ولو سر سری باشد مطالعه کنید که ممکن تا حال به عمق آن توجه نکرده باشید ولی بهر حال:

افغانستان در مسیر تاریخ اثر معروف مرحوم میر غلام محمد غبار/ صفحه ۵۱۷ و ۵۱۸ / اشاره میکند که امیر دوست محمد خان با آغاز دؤر سلطنت خود / سال ۱۸۳۴ / ۵۲ فرزند - در جمله ۲۷ پسر داشتند که در آنجمله / محمد افضل خان - پدر امیر عبدا لر حمن خان - پدر کلان امیر حبیب الله خان سراج و جد اعلیحضرت امان الله خان / و نیز محمد یوسف خان - پدر محمد نادر خان - پدر کلان محمد ظاهر شاه- با هم برادر بوده اند یعنی که شما لطفاً با در نظر داشتن اصالت برادری ایشان و توربوری و تضادهای فامیلی همهء اولاده های شان / که زاده کلچر همیشگی ما و شما بوده و تا جهان است همان خواهد بود - سلسله خاندانی سردار یوسف خان را نه جت و جولایی منتقل شده از هند برتانوی و نه مانند الله نواز خان و شاجی ملتانی و یا حضرات معظم سر هندی و گیلانی صاحبان عراقی! بشمار آورید و نه بر آن مرحوم غرور افغانیت بفروشید و بلکه باید با اعتراف به خصلت ناپسند تفرقه اندازانه قومی و اوږزدگی / ننگین/ دور تاریخی و تور گوند و سپین گوندی افغانیت

که با این مخالفت و تحفه انگلیس مآبانه عمریست غرقه در خونیم و دشمنان دُور و همسایه های هم سرحدِ بدتر از آنها هم - ازین بگو بگردانها و از خود کشتی های بیگانه پرستانه ما جشن دارند پس برای شما نخبه های نور چشم ما لازم نیست که از نهر شاهی خود آسیاب بیگانه هارا بچرخانید!

که درک عمق مسایل تضاد های قومیت بازیها و نا ملایمات آن برای جنابات با دانش ما مشکلی نخواهد بود؟ ولی نه! چه زیبا خواهد بود که با صفای قلب و صداقت عمل بخصوص که آداب کلام هم ممیزنه آن باشد با تابعیت ازین امر و اشاره خدوندی به نیک عملی انسانها که در آیه مبارک ۳ سورة القلم در مورد شخصیت والای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به **/ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ / - و تراست خلق عظیم /** با برانندگی اخلاقی متصف ساخته و صفاتی است که هر انسان و بخصوص ما مسلمان ها و باز افغان بی وطن - همه ما هم مثل ان کرکتر و کلچری باشیم تا مردم خود ما و خداوند از ما خوشنود و آبروی ما هم محفوظ باشد!

خوب توجه فرمائید که وقتی که ما اعتراف می کنیم که مسلمان نیکی استیم و خداوند بزرگ نیز در آیه مبارک ۱۲ سورة الحجرات می فرماید که: **ای مردم ما شما را از انسان نر و ماده بیا فریدیم و شما را جماعت ها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید -** هر آینه گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. خداوند دانا و کاردان است.

توجه فرمائید که مطلب تا یکدیگر را بشناسید = لتعارفو = معرفت و شناختن هم یعنی دوستی تانرا استوار بسازید ولی بادران چپ و راست و همسایگان بنام مسلمان ما - کلمه الطافانه خداوندی یعنی لتعارفو را در مغز و ما فی الضمیر ما / لتخاصمو / دشمنی کنید / و تجاوزو / بر یکدیگر تجاوز کنید / و تعاودو - یعنی با یکدیگر عداوت و دشمنی کنید طوری تلقین میکنند که ما نا خود آگاه دشمن خود را دوست تراشیده و به اقوال و رفتار و حتی اسناد ملوس و آلوده آرشیفهای سراپا خدعه و فریب شان طوری اتکا میکنیم که برادر همدرد و جوان مرد و مبارز حریت آور خود را **تایه گذاری زده و دشمن گذاری را برادر و مرجع آمال خود شمرده و حتی صفحات پاک و سفید تاریخ خود ها را قابل نفرین میسازیم . که از بینی بالاتر گپ زدن هم قهر خدا و با تمام الفاظ **رکیک بی آب میشویم !!****

عزیزان! میدانم که ملامت کردن آنانی که شوروی پیمان اند بی لزوم است و ضیاع وقت!! زیرا کسانی که از بدو عروج اعتلا طلبانه داود افغان با برقراری همکاریهای اقتصادی و فرهنگی با روس شیرین- جوانانی بنام محصل در شوروی بوده اند که زیر نام درس اصلاً بدامان خرس های قطبی غلتیدند ولی نه مانند فرزندان خود شان / ویس داودو خالد داود / که با چشم دید دو دور ماموریت خودم در سفارتکیرای افغانستان در مسکو و بخصوص که بعد از لغو ریاست کلتوری مربوط ریاست پوهنتون کابل- برای سه و نیم سال از طرف وزارت امور خارجه امور محصلین و کلتوری را شخصاً اداره میکردم و خوب میدانستم که کی چی بود؟ و آن دو فرشته آبرومند برای شش سال - فقط مطیع فرمان پدر و به مصرف شخصی داود خان و نه بورس تحصیلی شوروی!! که حتی با سفارت که خانم مرحوم جنرال محمد عارف خان سفیر دختر کاکای پدر شان بود - بی تماس و هر دو جوان اساساً آن قدر متوجه دروس و در گوشه خود و حتی بکلی دور از حلقهات بین ۱۲۰۰ محصل ملکی و ۱۸۰۰ محصل نظامی نا شناخته بوده اند محصلین ما بوده اند که بجز همصنفان در مجموع دیگران از موجودیت ایشان در شوروی خبر نداشتند!!

ولی حال - با تذکر یک اولویت بزرگ تاریخی نادر افغان بشما و باز هم به آن مؤرخین معظم خود ما که به آثار قلمی انگلیس ها و روسها و یا دشمنان مکاری - و چه همسایه های غربی و شرقی ما تکیه دارند و ناشر افکار و آثار شان اند نکات قابل دقتی را خاطر نشان میسازم که :

روزیکه شاه جوان افغان اعلیحضرت امان الله خان- در مسجد جامع پل خشتی در جریان بیانش برای حصول استقلال افغانستان شمشیرش را از نیام کشیده و اعلان کردند که تا استقلال کامل افغانستان را حصول نکرده ایم این شمشیر را در غلافش نمی گذارم! با فریادهای شادی و مسرت همه حاضرین!!

سپس در روز اعلان جنگ و اعزام قوا به سه استقامت اساسی - یعنی کندهار و سپین بولدک بسر کردگی سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صدراعظم - ننگرهار و تورخم بسر کردگی سپه سالار صالح محمد خان و سومی هم بسمت جنوبی تحت قوماندانی سپه سالار محمد نادر خان :

د پانوی شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

پس عزیزان! بگفته‌ام - لطفاً روی تانرا بطرف خداوند و پشت تانرا بطرف جبهات و تمام تاریخ ما و نادر افغان کنید و با خود و ما مردم بگوئید که در هر یک ازین سه جبهه چه گذشت؟ از کدام جبهه به افتخار یاد می‌کنید؟ و باید کدام‌های آن سر بزمین پانین میاورید؟ و چرا؟؟

زیرا اگر با سقوط و شکست حضرات سرداران والا مقام گریخته از جبهات - در سپین بولدک و تورخم - در یکتیا هم جنرال نادر/ مجبوراً و یا بفرمایش شماها منحبث نوکر انگلیس!؟! توغری بلدی جنت فرار میکردند! که برعکس احوال قابل تأمل - این او بود که با فراصت و قوای مردمی استقلال شعارش دود تل و وانه و صدای شکست قوای انگلیس را تا راول پندی بهوا رساندند- وگرنه با گردنهای شکسته و غرور مرده و شمشیر بغلاف نرفته شاه جوان همان دیروزیها و امروزیهای طنعه زن چه میکردند و آیا یوغ بردگی را تا امروز حمل نمیکردیم؟

زیرا! در صورت شکست در جبهات سپین بولد و هم نورخم - اگر بفرمایش شما نادر غدار هم فرصت را خوب مساعد و غنیمت دانسته و برای بادار انگلیس خود خدمت صادقانه کرده و فرار را بر قرار و مبارزه - تر جیح میداد و در عین حال همان مردی که رسمی باشد یا شخصی اولاً تا امروز انگشتی را بطرف دو شکستی ذیمقام بلند مرتبت اشاره کرده و یا مؤرخین انگشت طلانی ما به ایشان پشوو گفته و اثار و اشارتی را به ایشان / بتناسب نادر غدار گفته؟! و نوشته اند کدام است؟؟

عزیزان! محرمیت تا محرمیت محک یک نقطه را بکار دارد و قضاوت سلیم - اگر نادر؛ غدار و نوکر اغیار می بود که بدرستی ها و ابراز کراهیتهای ناسنجیده آنرا مینگارید - پس باز هم تکرار میکنم که کی و در کدام گوشه تاریخ ما سردار عبدالقدوس خان و سردار سپه سالار صالح محمد خان گریخته گی و شکستهای مقابل انگلیس را تاپه دشمن نوازی و حتی بزدلی زده است؟

در حالی که با بسیار بی دردانه گی و مزورانه و فال گیرانه تکیه بر اوراق تاریخی سیه دلانه نویسندگان انگلیس و روس و انگلیس مشربان شناخته شده و جعل کاریهای شان نه تنها این فرزند قهرمان استقلال آور خود را غدار مینامد و دل تواریخ سیه بافته سیه نویسان انگلیس و انگلیس مشربان را سیه تر جلوه میدهند که سران خود را هم متری بالاتر از ما طبقه بینوای چیز نفهم - بلندتر گرفته و هر روز روی این و بسایت های ماه جبین ما را رنگین تر ساخته و دوعا گویان شان را به اتن وامیدارند!!!! که حیف و از ماست که بر ماست!!!!!!

محترمان! همه خوب میدانیم که مرع تان یک لنگ دارد و شماهای که نادر را غدار میگوئید- اما بخاطر بسپارید که امیر عبد الرحمن تحمیل شده روس و انگلیس که با فرار از ضرب تیغ امیر شیر علی خان کاکای خود- ۱۲ سال را در اسارت و ایسرای روس در سمرقند گذشتانده و با مرگ امیر شیرعلی خان در مزار شریف / که داستان شکستش بمقابل قوای انگلیس را خوب می دانید! / و عبدالرحمن خان پس از موافقت و ایسرای روس و با مشوره سفیر انگلیس به افغانستان بر گشته زمام امور را در افغانستان گرفتند / گذشته از قتل عام ها و جنایات او - ولی چطور در هیچ اثر و تبصره خودها او را غدار نمینامید؟ که خود این جناب؛ جد - امیر محترم استقلال طلب ما اعلیحضرت مرحوم امان الله خان غازی استند و معضله گذار دور معاش خوری خط منحوس دیورند برای اولاد و همین نواسه معزز حریت طلب شان؟

اما عزیزان بادانش و با فراصت ما در حالی مرحوم محمد یوسف خان پدر نادر خان را نیر غدار گفته! بر او می تازند که یعنی او نیز یک برده انگلیس بوده و باز هم اتکا تان همان آس و همان کاسه یعنی قلم بدستان لندن نشین!

فکر میکنم اگر موقف او را برویت این تذکر مورخ گرانقدر ما جناب غبار که در پاراگراف سوم صفحه ۶۴۰ جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ مینویسند در نظر میداشتید هرگز زحمت توهین کردنها و افترا را بخود نمی دادید که::

در هر حال امیر عبدالرحمن خان طبق درخواست کتبی انگلیسها عم خود سردار یوسف خان را با جنرال کتان خان قاضی عبدالرحمن خان - سید امیرالدین خان و نایب احمد امین الدین بیات از چاریکار به شیرپور فرستاد تا در مجلس نظامی انگلیس در جولای ۱۸۸۰ اشتراک نمودند سردار در صدر قرار گرفت در حالی که سردار محمد ولی خان لاتی / ملحد فروخته شده / در کناری نشسته بود این مجلس از افسران نظامی و نمایندگان سیاسی انگلیس پر بود - جنرال ستوارت و جنرال رابرتس هر یک نطق های در انگلیسی نمودند که در دری و پشتو توسط گرفتن

د پانو شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

ترجمه شد. درین نطق ها سلطنت عبدالرحمن خان را از طرف دولت انگلیس تبریک گفتند و دم از دوستی کذائی برطانیه با افغانستان زدند .

سردار یوسف خان مختصراً گفت که: ملت افغانستان قبلاً امیر عبدالرحمن خان را به پادشاهی انتخاب کردند و دیگری را منتهی بر او نیست و با آن - ازینکه دولت انگلیس این سلطنت را برسمیت شناخته است تشکر!
پس فکر میکنم اگر در مجلس مبصرین کس است همین یک جمله ساده و کرخت و پُر معنی آزادی سردار بس است!!

لطفاً در پهلوی همه تاپه زنی های بیرونی و بخصوص موزخین خود ما و مخصوصاً در همین افتاده ترین ایامی که واقعاً ملت و خاک ما در جان کندن است و انگلیس و روس آزمون شده و داره رهبریت چتستان و امامیت خود تراش ایران از سوی دیگر یکی با راکت پرانی ها و خیل طالبی و دیگری دماغ و مغز استخوان ما را با چرخبال بازی و اسلام خود تراشی - تا زیر ریش مؤسسات خیرات دهند **رفیق خمینی*** در کابل و اطراف افغانستان ویا **دانشگاه سازی ختم النبیینی /** که برکات روح مقدس آن سرور کائنات صلی الله علیه وسلم سر خور امامت حق تلفی شود که از جمعیت ۲۰ فیصدی / یعنی از ۸۰ میلیون مجموعی - به ۱۶ میلیون اهل تسنن ایران اهل تسننی که ولو در هر یک میلیون آن یک نفر یعنی ۱۶ نفر چه که حتی ۲ نفر را موقوف وکیل و وزیر و رئیس شدن در داخل و سفیر شدن در خارج نمیدهند و بلای جان ما هم ! و اما این ماتیم بلای جان افغانیت خودی که حتی گذشته از لفاظی ایرانی به عوض دری در مطبوعات و نشرات چنل های ریال خور / مانند طلوع و بیات / ! امروزه آتش گرفتن چاکران معاش خور ایران را علناً میبینیم که فقط با **تدویر و پخش پروگرام دری بی بی سی از لندن** کم میماند که لیاست خود را آلوده سازند. که با بدترین دوران روزگار وطن - باز هم منورین ما تیشه وار حملات به جسم و پاهای نحیف و لرزان صد پارچه شده افغان حوثاله میکنند .
منورین گرامی ! لطفاً بحال شورای ملی دالر خور بیگانه پرور هزار بد صفت و همیشه غیر حاضر توجه کنید تا لکه زدن به نادر استقلال بخش تان - که اکنون افغانستان در راه تباهی و تجزیه قرار دارد و ما چک چک چی بوکنگم !!



و اینهم ظاهر قدیر دزد بزرگ و وکیل مغرور معاصر

جلسه شورای ملی افغانستان در ۲۸ / ۱۰ / ۲۰۱۷

ظاهر قدیر یکه از بیینی بالا حرفی را نمیشنود و با سرمایه ۳۰۰ میلیون دالر و ۱۰۰ عراده موترو ۶ زره دار قوای مسلح خودی بر دولت پیوندی هم ناز میفروشد و همقطارات مفت خورش فراری ! ولی ما وشما تا هنوز در خم زلف انگلیس یکدانه ایم !

حال سوال با ارزش ترین و سر نوشت ساز دیگری را از معظمان منور خود داریم ؛
که اگر با شکست و فرار سرداران معظم - نادر انگلیس مشرب / بفرموده شما !/ با اغتنام فرصت و ارضای خاطر بدار خود فرار را بر قرار و مبارزه ترجیح داده و عقب نشینی میکرد آیا کسی - بشمول شما وطندوستان کسی یا کسانی حق ملامت کردنش را داشت؟ زیرا مغلوبیت مغلوبیت بود در همه جبهات و فرار بطرف کابل ! که انگلیس معظم تا دندان مسلح و فاتح جنگ اول جهانی با بر خوردن بموانعی - یک سره سمت جنوب تا شرق پشتون نشین مارا اشغال کرده و لنگر می انداخت و رضا شاه شهنشاه ایران هم لقمه اولش هرات میبود و شمال که ما اکثریت مسکونینش پناهدگان پار دریا شمرده می شد و هزاران دغل* در بین شان! و جزو آن شوروی جهان خواری میشدند که بعد از معاهده دیورند ۱۸۹۳ - باز هم قوای روس تشنه ابهای بحر هند در سال ۱۸۹۵ پامیر بزرگ و مرو و چلزار و چشمه سلیم و و و را در حالی قهراً از ما گرفته بودند که امیر عبدالرحمن خان سردار ما ! در

د پانو شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې ډلېکونالې په پاروالي ډلېکونالې په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

راولپندی مهمان میز نان و اویسرای انگلیس در هند بود. فلهاذا آیا باز هم نادر افغان کریدیت دار بی دغدغه حصول استقلال شمرده نمیشود؟؟

فکر میکنم که اگر فرار و شکست در هر سه جبهه حاکم می شد و انگلیس باز هم با دار! خواهشمندم معظمانم بفرمایند که موقف و عاقبت امیر امان الله خان استقلال طلب ما و حاک افغانستان چه می بود؟ و ممکن:

۱- یا امیر شخصاً بحیث سر قوماندان اعلی اردو به جبهه میرفتند - با کدام شرایط و کم و کاستی ها و خلای تجارب جبهه بازی ها / که خاطره از بسیار دور و تبصره دهقان معموری جبهه دیده دارم برینکه میگفت/ **جبهه داری و سوار کاری دریای علم است و کتاب نیست که بر بر بخوانی /** زیرا با آنکه امیر ما جوان منور و با شهامت و حریت طلبی بودند ولی سوق و اداره و قومانده اردو در حالات بحرانی و ترصد و شناخت نقطه های نیرنگی جبهه ای و درک نقاط ضعف دشمن در ازاضیی صعب العبور و کهسار و غیره / با یک اصطلاح همیشگی نظامی - **لا علی التبعین** - ممکن نیست!

۲- یا امیر قوماندانهای دلاور تر و جبهه دیده تر و جان فداتری در ریزرف داشتند که خلای فراریها را پر کرده و با قوای تازه دمی در برابر قوای دشمن قرار می گرفتند؟ کی ها و با چه سابقه و فهم روشن تر ازین سه نفر!

۳- پس امیر ما با شمشیر ا غلاف کشیده خود چه میکردند؟

الف - یا متارکه و در حقیقت قبولی قیادت انگلیس را با معاش مستمری پدر و پدر کلان خود قبول کرده و تن به اسارت میدادند و خود شمشیرش را / کمت بچه رستم گفته!! در غلافش مینهادند

ب- یا بر ننگ سوم افغانستانی را که بزرگانیش لبلبو پیوند و بصورت کج دار و مریز زیر نظارت انگلیس نگهداشته بودند - حضور شان - افغانستان را به آن راه تباھی و پارچه پارچه شدن سوق میدادند که اسم مبارک شان لکه ننگ بزرگی برای آیندگان و تاریخ جهان نمای افغان می بود که از بد ترش توبه!

ج- با فشار وجدان و ارضای غرور ملی - تن به خود کشی میدادند که عاقبتش ۱۰ سال پیش انداختن کلکتی دیگر!

پس منورین ارجمندم! در حالیکه همه این مشکلات و موانع را راد مردی و شجاعت تاریخی همین نادر افغان

تلافی کرده و انگلیس را با قوای بمراتب مجهزترش نسبت به غازیان افغان بزانو در آورده و مجبور به تسلیم ساختند ولی حال بر بنیاد ضرب المثلی که میگویند // شاه میدهد - اما شاه قل نه // این فرزندان مؤرخ خود ما

ست که نویسندگان اجنبی آزمون شده را کریدیت میدهند تا افغان قهرمان مبارز آزمون شده خودما را تابه فرنگی بزنند. که سوالی دارم: اگر ما اینقدر به آنها ارج قابل میثوبیم و هر اثر بد و بدتر شانرا جزو وثیقه ملی خود

شمرده و برخ مردم و فرزندان آزمون شده خود میکشیم - آیا این جوامع مترقی تر از ما و منورین دانسته تر شان - بما و کارنامه های با افتخار نیکان و هم منورین معاصر و کتب علمی و تاریخی مان ارزشی قابل اند که روزی

بپاس انسانیت! مدارک مارا هم اساس قرار داده و مطالبی را بمطبوعات خود و جهانیان عرضه کنند که ممثل اصل واقعیها تاریخی و روابط بین الانسانی و جوامع بشر ذات البینی ما بوده و و بنیاد آن غرض آلود و معاندانه نباشد

و اگر این مانیم نقل خوش خط و خال اهریمنان ولو با حیثیت شخصیتها و مردم ما بازی میشود - باید برای عزیزان خود کف بزینم و تهنیت بگوئیم و حتی منتظر الفاظ رکیک و تنبیه کننده باشیم که <

فعتبرو

یا اول الابصار

میخواهم یک نمونه کلام بکرو نا شنیده را از زبان شخصیت محترمی عرضه دارم تا محبان غربی شناس ما به آن توجه لازم را معطوف دارند:

روزی با دوست دیرینه محترم جناب دوکتور محمد رحیم شیرزوی سابق سفیر کبیر افغانستان در لندن/ در شهر آرنج کاونتی کالیفورنیای جنوبی که محل سکونت ماست - مجلس دوستانه داشتیم- ایشان ضمن همه سخن ها یاد آور شدند

که روزیکه

در ایام ریاست کرزی صاحب سفیر افغانستان در لندن بودند - در یک مجلس خودمانی تری از یک مامور عالی رتبه وزارت خارجه انگلیس بر اساس روابط حسنه تری سوال کردم / چون شما رول و موءثریت بسزائی در طرز

روش و سیاست خارجی پاکستان دارید نمیشود که بر بنیاد همدردی انسانی و احساس مشکلات ما که کمک ها و قوای نظامی حمایتی صلح تان هم در افغانستان است - بر دولت پاکستان فشار بیاورید که با جلوگیری از نفوذ

طالبان به افغانستان در راه تأمین آرامشی با ما همکاری کنند..... او بدقت و خموشانه بطرفم نگریده و سپس با صدای قابل درکی برایم گفت که میخواهم یک مورد بخصوص را در جواب خودت بگویم که / ما خوب میدانیم و

اما یک مطلب مهم را هرگز فراموش نمیکنیم که در زمانی که با وجود فاتح بودن ختم جنگ جهانی اول - در

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

سرزمین های مستعمراتی ما آفتاب غروب نمکیرد!! این شما بودید که برای سومین مرتبه و با استرداد استقلال خود بینی ما را بر زمین سویدید و شرم تاریخی را نصیب ما کردید. ما فعلاً کمک بشری خود را میکنیم ولی تا جهان است و ما ذی قدرت – ما نمی گذاریم که افغانستان آرام دوباره سر بلند کند.

پس جنابان معظم اهل قلم ما توجه فرمایند که ایشان سر گرانیهای چرپتری نظر به موقف کم و زیاد گونی نادر افغان و تخیلات واهی مان دارند که بقرار گفته باستانیان مبارز ما - هرگز دشمن دوست نمیشود و شکمبه گوشت !!!

با سلام ختم و صمیمیت

* از صفحه پنجم – رفیق آیت الله عنوان اثر تیزس دوکترای امیر فخر آور محصل ایرانی در واشنگتن دی سی است که در سال ۲۰۱۶ دوکترای خود را با مطالعات همه جانبه و مستند جهانی با ثبوت اینکه مالکان رژیم فعلی ایران همه دست پرورده و اجنت مستقیم و تحت نظر روس اند – به نشر رسانیده و امروز در تمام کتابفروشی های ایرانی عرض میشود

زیر عنوان بزرگ – نقش سازمان امنیتی شوروی در انقلاب اسلامی و به قدرت رسانیدن سید علی خامنه ای

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ